

مقدمه

۱- هدف نوشته حاضر

دنیای بورژوائی در ابتدا کوشید چنین وانمود کند که نسبت به کامیابی های اقتصادی رژیم شوروی - یعنی، اثبات تجربی عملی بودن شیوه های سوسیالیستی - بی اعتناست. اکثر اقتصاددانان زبردست سرمایه، حتی هنوز می کوشند در قبال آهنگ بی سابقه ی رشد اقتصادی روسیه سکوتی فکورانه اختیار کرده و یا خود رابه اشاراتی درباره ی "استثمار بی اندازه ی روستائیان" محدود کنند. اینان فرصت ارزنده ای را برای توضیح این نکته از دست می دهند که چرا به طور مثال استثمار بیرحمانه ی روستائیان در چین، ژاپن یا هندوستان هرگز یک آهنگ رشد صنعتی به بار نیاورده است که حتی به گردپای اتحاد شوروی برسد.

اما، سرانجام، حقایق پیروز می شوند. اینک بساط کتاب فروشی های کلیه ی کشورهای متمدن پر از کتب مربوط به اتحاد شوروی است. جای تعجب نیست، شگفتی هائی ازین دست به ندرت یافت می شوند. نوشته هائی که از نفرت کور ارتجاع سرچشمه می گیرند، سریعاً رو به زوال نهاده اند. بخش معتابهی از جدیدترین نوشته ها در باره ی اتحاد شوروی، اگر دارای لحنی وجدآمیز نباشند، دست کم لحنی مساعد دارند. وفور ادبیات طرفدار اتحاد شوروی را باید به عنوان نشانه ای از بهبود اعتبار بین المللی دولت تازه پا، خیرمقدم گفت. به علاوه، ایده آل جلوه دادن اتحاد شوروی به مراتب از ایده آل کردن ایتالیای فاشیستی بهتر است. اما خواننده به عبث خواهد کوشید اگر بخواهد از لابلای صفحات این کتب، یک ارزیابی علمی از رویدادهای واقعی سرزمین انقلاب اکتبر پیدا کند.

آثار "دوستان اتحاد شوروی" به سه دسته ی اصلی تقسیم می شوند. حجم اصلی مقالات و کتب اینان را نوعی روزنامه نگاری تفننی با گزارشاتی کمابیش متمایل به

چپ تشکیل می دهد. در کنار این نوشته ها، لیکن با تظاهری بیشتر، محصولات یک "کمونیسم" انسان دوستانه، احساساتی و مسالمت جو را می توان یافت. مقام سوم را نمونه سازی اقتصادی، از سرشت کاتیدر سوسیالیسموس قدیم آلمانی، احراز می کند. لئونی فیشر و دورانتی، نمایندگان به کفایت مشهور گروه نخست هستند. باربوس مرحوم و رومن رولان، نمایندگان گروه دوستان "انسان دوست" را به عهده دارند. تصادفی نیست که باربوس پیش از روی آوردن به استالین، زندگی مسیح را به رشته ی تحریر در آورد. و رولان سرگذشت گاندی را. و سرانجام نوبت به سوسیالیسم محافظه کار ملانقطی می رسد؛ که پراعتبارترین نمایندگان خود را در وجود زوج خستگی ناپذیر فابیان، یعنی بناتریس و سیدنی وب یافته است.

آن چه که این سه گروه را به رغم اختلافات شان به هم پیوند می زند، سجدو آنان در برابر واقعیت موجود و تمایل شان به کلی گونی های آرام بخش است. طغیان علیه سرمایه داری کشور خودشان، خارج از قدرت این نویسندگان بود. بنابر این، اینان برای موضع گیری در مورد یک انقلاب خارجی که اینک در شیارهایش فروکش کرده است، آمادگی بیشتری دارند. پیش از انقلاب اکتبر و حتا سال ها پس از آن، هیچ کدام از این افراد و هیچ یک از پیش کسوتان معنوی آنان، فکری پیرامون چگونگی حصول سوسیالیسم در جهان، به خاطر خود راه نداده بود. از این رو، برای اینان ساده تر است تا آن چه را که در اتحاد شوروی وجود دارد به عنوان سوسیالیسم تشخیص بدهند.

این امر، نه تنها به اینان چهره ی انسان هانی مترقی و هم گام با عصر را می دهد، بلکه ثبات اخلاقی خاصی نیز بدانان می بخشد؛ و در عین حال، مطلقاً به هیچ چیز هم متعهدشان نمی کند. این نوع ادبیات معقول و خوش بینانه که همه چیز هست اما مخرب نیست، ادبیاتی که همه ی ناخوشایندی ها را در گذشته می بیند، اثر بسیار ملایمی به روی اعصاب خواننده می گذارد و نتیجتاً بازار آماده ای برای خود پیدا می کند. بدین ترتیب، مکتبی بین المللی، آرام آرام، پا به عرصه وجود می گذارد که

می توان آن را به عنوان پلشویسم برای بورژوازی با فرهنگ، و یا دقیق تر از آن، سوسیالیسم برای توریست های رادیکال توصیف کرد.

ما با محصولات این مکتب وارد مجادله خواهیم شد، چرا که آن ها زمینه ای جدی برای جدل عرضه نمی کنند. برای اینان سؤالات درجانی خاتمه می یابد که حقیقتاً نقطه ی آغاز آنهاست. هدف بررسی حاضر اینست که ارزیابی درستی از آن چه که هست به عمل آید تا درک بهتر از آن چه که خواهد بود، میسر گردد. ما فقط تا آن حد به گذشته خواهیم پرداخت که به روشن بینی آینده کمک کند. کسی که سر به درگاه واقعیت موجود می ساید، از تدارک برای آینده عاجز است.

جریان رشد اقتصادی و فرهنگی اتحاد شوروی، هم اکنون، مراحل متعددی را پشت سر گذاشته اما هنوز مطلقاً به یک تعادل درونی دست نیافته است. اگر به خاطر داشته باشیم که وظیفه سوسیالیسم ایجاد جامعه ای بی طبقه، براساسی همبستگی و رضای هماهنگ همه نیازهاست. در این صورت از این نقطه نظر بنیادی کوچک ترین نشانه ای از سوسیالیسم در اتحاد شوروی وجود ندارند. مسلماً تضادهای جامعه شوروی با تناقضات سرمایه داری تفاوتی عمیق دارند. با وجود این، تضادهای جامعه شوروی نیز سخت شدید هستند. این تضادها، به صورت نابرابری های مادی و فرهنگی، اختناق حکومتی، دسته بندی های سیاسی و مبارزه ی جناح های حزب، متجلی می گردند. اختناق پلیسی ممکن است مبارزه ی سیاسی را محکوم به سکوت کرده، آن را دیگرگونه جلوه دهد، لکن نمی تواند مبارزه را از بین ببرد. افکار ممنوع شده، در هر قدم تأثیری بر سیاست حکومت می گذارد، گاه آن را پیش می راند و دیگر گاه سدره اش می شود. در چنین شرایطی، هیچ تحلیلی از تکامل اتحاد شوروی نمی تواند آن عقاید و شعارهایی را که تحت لوای آن ها مبارزه سیاسی خاموش ولی پرشوری در سراسر کشور صورت می گیرد. حتا برای یک لحظه نادیده بگیرد. در این جا تاریخ مستقیماً با سیاست زنده پیوند می خورد. تنگ نظران بی خطر و معقول "چپ" دوست دارند به ما بگویند که در انتقاد از اتحاد شوروی باید بی اندازه محتاط

باشیم، مبدا که به جریان ساختمان سوسیالیسم آسیبی وارد آید. ما به سهم خود، مطلقاً گمان نمی کنیم که اتحاد شوروی بنای این چنین لرزان باشد. اطلاعات دشمنان اتحاد شوروی در باره ی این کشور به مراتب گسترده تر از اطلاعات دوستان واقعی آن یعنی کارگران سراسر جهان است. در ستاد کل دول امپریالیستی، شهادت های دقیقی از نکات مثبت و منفی اتحاد شوروی - آن هم نه فقط بر مبنای گزارشات علنی و عمومی - گردآوری می شود. متأسفانه، دشمن می تواند از نقاط ضعف دولت کارگری سوءاستفاده کند، اما هرگز نمی تواند از انتقاد نسبت به گرایشاتی که او خود آن ها را خصوصیات مثبت دولت کارگری می شمارد، بهره بگیرد. خصوصیتی که اکثر این "دوستان" ظاهری و رسمی نسبت به انتقاد نشان می دهند ناشی از تزلزل اتحاد شوروی نیست بلکه پنهان کننده واهمه ای است که اینان از تزلزل خود در همبستگی با اتحاد شوروی دارند. ما با آرامش خاطر، تمام واهمه ها و هشدارهایی از این دست را نادیده می گیریم. تعیین کننده واقعیت ها هستند، نه توهمات. قصد ما نشان دادن صورت هاست، نه نقاب ها.

چهارم اوت ۱۹۳۶

بعدالتحریر: این کتاب پیش از اعلام محاکمه ی توطئه "تروریستی" در مسکو خاتمه یافته، به ناشر فرستاده شد. بنابراین جریان وقایع محاکمه طبیعتاً نمی توانست در صفحات آن ارزیابی شود. به همین جهت، معرفی منطق تاریخی این محاکمه "تروریستی" و افشاء پیشاپیش این حقیقت که اسرارآمیز بودن آن امریست تعمدی، اهمیتی به مراتب بیشتر کسب می کند.

سپتامبر ۱۹۳۶